

شیوه‌های تقویت نگارش انشاء در بین دانش‌آموزان دوره ابتدایی

حلیمه ابو^۱

علی قربانی^۲

نعمت سمنانی نژاد^۳

چکیده

ارائه موضوع‌های پیشنهادی از سوی دانش‌آموزان در کلاس انشاء ذوق نوشتن را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند. آرایه‌های ادبی باعث زیبایی نوشته شده و کاربرد آن قوه‌ی تخیل دانش‌آموز را فعال می‌سازد. تشویق دانش‌آموزان به مطالعه‌ی کتاب ضمن ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، مهارت آن‌ها را در نوشتن افزایش داده و دانش‌آموز را در ارائه‌ی مطالب ارزشمند یاری می‌دهد. انشاء به معنی ایجاد کردن، پرورش دادن، ابداع و خلق کردن است. در اصطلاح ادبیات انشاء عبارت از نگارش جملات و عباراتی است که افکار نویسنده را به صورتی روشن و زیبا بیان کند که خواننده آن‌ها را به سهولت بفهمد و برایش خوشایند و مطلوب باشد. کلاس درس انشاء باید تمرین خوبی برای خوب نوشتن، خوب اندیشیدن و خوب سخن گفتن باشد. نوشتن انشاء در کلاس، اعتمادبه‌نفس، قدرت و تفکر و خلاقیت و استقلال را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند. نوشتن داستان‌های کوتاه در زنگ انشاء برای تقویت خلاقیت و قوه‌ی تخیل دانش‌آموزان مفید می‌باشد. با رعایت این موارد می‌توانیم در درس انشاء شوق و علاقه ایجاد نمود و کلاس انشاء را جذاب‌تر و متنوع‌تر نماییم.

واژگان کلیدی: تقویت، نگارش انشاء، بین دانش‌آموزان، دوره ابتدایی.

-
۱. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا و معلم مدارس ابتدایی شهرستان نکا.
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا و معلم مدارس ابتدایی شهرستان نکا.
 ۳. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا و معلم مدارس ابتدایی شهرستان نکا.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، خلاقیت است. آدم‌ها با استعدادهای درونی خود می‌توانند خلاق باشند. زمانی که این استعدادها و قدرت تفکر دانش‌آموزان پرورش می‌یابد و جهت‌دار می‌شوند، خلاقیت شکل می‌گیرد و یکی از ابعاد خلاقیت، خلاقیت در نوشتن است. متأسفانه درس انشاء در بعضی مدارس جدی گرفته نمی‌شود در حالی که انشاء هم یعنی خلاقیت. یکی از دغدغه‌های مسئولان بحث خلاقیت است. به‌کارگیری مهارت‌های آموزگار خلاق در روند یادگیری فراگیرندگان قدم مؤثری است که می‌تواند در تدریس زبان و ادبیات فارسی تحول و دگرگونی ایجاد کند. هدف از نوشتن، انتقال اندیشه یا احساس به خواننده است. اندیشه و احساسی که نویسنده آن را دریافته و فکر می‌کند لازم است دیگران نیز آن را دریابند. آن که مضمونی بدیع و تازه‌ای در ذهن ندارد، نویسنده نیست و آن که ذهنش توان آفریدن معنای تازه را دارد اما هنر خوب بیان کردن و نوشتن را ندارد، نیز نویسنده نیست. پس نویسنده کسی است که ذهن خلاق و آفریننده دارد و می‌تواند زیباترین جامه‌ی بیان را بر قامت اندیشه‌هایش بیوشاند و به دیگران عرضه کند. عناصر اصلی نویسندگی، خوب دیدن و خوب شنیدن، خوب فکر کردن و خوب بیان کردن است. با خوب دیدن و خوب شنیدن، سوژه و موضوع به دست می‌آید. با اندیشه‌ی درست، استخوان‌بندی اجزای مطلب درست می‌شود و آنگاه نوبت به زیبایی‌های بیانی می‌رسد. پس ما از موضوع یا سوژه شروع می‌کنیم: سوژه همان اندیشه اولیه و نطفه آغازین است. جرقه‌ی در ذهن نویسنده که حالت کشف و الهام دارد. به عبارت دیگر موضوع، همان رشته‌ای است که از آغاز تا پایان نوشته حضور دارد و امتداد می‌یابد. دیگر عناصر و مصالح نوشته مانند دانه‌های تسبیحی هستند که در این رشته کشیده می‌شوند تا نتیجه نهایی مورد نظر نویسنده به دست بیاید. در واقع موضوع، جمله‌ای است که چکیده تمام مقاله است و مقاله، بسط و گسترش یافته‌ی همان جمله است. چنان‌که یک جمله می‌تواند توضیح و شرح یک کلمه باشد. مثلاً کلمه‌ی «آوارگی» موضوع مقاله شماست. شما پیرامون آن چندین صفحه اظهار نظر و استدلال می‌کنید. می‌توان چکیده مقاله شما را در یک جمله بیان کرد و گفت: آوارگی چنین پیامدهای منفی یا مثبت دارد. یافتن موضوع بکر و مناسب از دغدغه‌های همیشگی نویسندگان و هنرمندان است. نویسنده حرف‌های کار خود را با یافتن موضوع مورد علاقه‌ی خود آغاز می‌کند. برای یافتن موضوع یا سوژه باید ذهن حساس و تأثیرپذیر و همیشه فعال داشته باشیم. با داشتن ذهن تربیت یافته و خلاق، همیشه می‌توانیم موضوعات بکر و جذاب را به دست آوریم. می‌توانیم از هر حادثه‌ای برای پیداکردن سوژه‌های تازه استفاده کنیم. پس بگذارید هر روز برای شما آستان الهام، اندیشه و تخیلات تازه و جالب باشد. ذهن نویسنده باید همیشه آماده دریافت موضوعات جدید باشد.

آدم‌های زیادی بر لب جوی نشسته‌اند و عبور آب جاری را تماشا کرده‌اند اما تنها حافظ به کشفی رسیده است:

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کین اشارت ز جهان گذران مارا بس

چه کسی از ما افتادن میوه‌های رسیده، از درخت را تماشا نکرده است؟ این ذهن آماده و خلاق نیوتن بود که از افتادن یک سیب از درخت، قانون جاذبه‌ی زمین را کشف کرد. نویسنده باید همیشه و همه‌جا نویسنده باشد. با دید دقیق و چشمان تیز به جامعه، طبیعت و هستی و... خیره شود. اندیشه‌های آنی و فرآر را در دفترچه ای به بند بکشد و در زمان مناسب از آن‌ها استفاده کند.

در اطراف ما موضوعات بسیاری برای نوشتن وجود دارد. ذهن مامعمولاً آماده ی پذیرش آن‌ها نیست. وقتی ذهن به چیزی عادت کرد در واقع دیگر آن چیز را نمی بیند. برای همین است که خاطرات و چشم دیده‌های کودکی ما تا آخر عمرمان فراموش نمی‌شوند. چون آن‌ها را بار اول می‌بینیم و هنوز به آن‌ها عادت نکرده‌ایم. در جای که سال‌ها زندگی کرده‌ایم هیچ چیز جدیدی به چشم ما نمی‌آید. مولانا خوب این مضمون را بیان کرده است:

آب کم‌جو، تشنگی آور به دست تا ببارد آبت از بالا و پست

هنر، یعنی دیدن چیزهای تازه. چنان‌که برخی از صاحب نظران هنر را چنین تعریف کرده‌اند: «هنر، دیدن چیزهای است که دیگران نمی‌بینند و سپس بیان آن‌ها به شکلی که دیگران هم بتوانند آن چیزها را ببینند».

بیان مسئله

هر فردی در جامعه نیاز به آموزش دارد تا مراحل رشد و تکامل را طی کند به قول کانت «بشر تنها با تعلیم و تربیت تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست». بنابراین نیاز به آموزش و پرورش از حقوق اسلامی افراد بشمار می‌رود و هرگونه ایجاد تحول و رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی حاصل تربیت و آموزش است. راجع به تعلیم و تربیت و آثار مترتب بر آن از دیر باز سخن بسیار گفته‌اند و گفته فوق در حقیقت مشت نمونه خروار است و...

انشاء در لغت به معنی سخن آفریدن و نشو نما دادن و بزرگ گردانیدن است. و در اصطلاح ادبیات عبارت از نگارش جمله‌ها و عبارت‌هایی است که افکار و اندیشه نویسنده را به صورتی روشن و زیبا بیان کند تا خواننده آن‌ها را به‌آسانی بفهمد و برای او خوشایند باشد.

یکی از عوامل متعدد ناموفق بودن درس انشاء نداشتن روش مناسب است. لزوم به‌کارگیری روش مطلوب در تدریس به‌اندازه‌ای است که بعضی از دست‌اندرکاران علوم تربیتی بهره‌گیری از روش‌های مناسب را مهم‌تر از دانش آن درس دانسته‌اند. تلاش برای تدریس انشاء امری ضروری و لازم است. در سر کلاس‌های ما تدریس به همان شیوه‌های سنتی تکرار مطالب گذشته است. و از دیدگاه علوم تربیتی هر کاری که مکانیکی انجام شود کاری آموزشی نیست. زیرا خلاقیت در آن وجود ندارد و تا خلاقیت نباشد مسائل اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، و سیاسی حل نمی‌شود و باید کاری کنیم که کلاس انشاء تبدیل به کارگاه نوشتن شود.

جمله نویسی و یا موضوع انشاء در کلاس درس، باید طوری باشد که خاطره‌ای در ذهن دانش‌آموز تداعی کند یا چیزی را ببیند و بشناسد تا بتواند در مورد آن مطلب بنویسد. دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری در بسیاری از جنبه‌های بیان نوشتاری از هم‌کلاسی‌های فاقد اختلال یادگیری، عقب‌ترند. این تفاوت‌ها همیشه پایدار نیست و تا حدود زیادی برطرف می‌شود. دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری احتمالاً در زمینه جمله‌نویسی و انشاء‌نویسی، یعنی دستور زبان و محتوا ضعیف‌اند. هرچند دانش‌آموزان بزرگتر، اصول نحوی و واژگان پیچیده‌تری را نسبت به دانش‌آموزان خردسال به کار می‌برند.

چرا باید انشاء و جمله‌نویسی در ما تقویت شود؟

۱- جهت انتقال دانسته‌های خود به دیگران.

۲- جهت تقویت استعداد و قوه تخیل خود.

۳- جهت پرورش تفکر، دقت، ادراک و استدلال خود.

انشاء در لغت به معنی سخن آفریدن و نشو و نما دادن و بزرگ گردانیدن است. و در اصطلاح ادبیات عبارت از نگارش جمله‌ها و عبارت‌هایی است که افکار و اندیشه نویسنده را به صورتی روشن و زیبا بیان کند تا خواننده آن‌ها را به‌آسانی بفهمد و برای او خوشایند باشد.

یکی از عوامل متعدد ناموفق بودن درس انشاء نداشتن روش مناسب است. لزوم به‌کارگیری روش مطلوب در تدریس به‌اندازه‌ای است که بعضی از دست‌اندرکاران علوم تربیتی بهره‌گیری از روش‌های مناسب را مهم‌تر از دانش آن درس دانسته‌اند. تلاش برای تدریس انشاء امری ضروری و لازم است. در سر کلاس‌های ما تدریس به همان شیوه‌های سنتی تکرار مطالب گذشته است. و از دیدگاه علوم تربیتی هر کاری که مکانیکی انجام شود کاری آموزشی نیست. زیرا خلاقیت در آن وجود ندارد و تا خلاقیت نباشد مسائل اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، و سیاسی حل نمی‌شود و باید کاری کنیم که کلاس انشاء تبدیل به کارگاه نوشتن شود.

هدف اصلی:

تقویت حس خلاقیت درس انشاء دانش‌آموزان در انشاء و جمله نویسی

اهداف جزئی:

بررسی علل بی‌علاقگی دانش‌آموزان به درس انشاء

به‌کارگیری روش‌هایی جهت ایجاد خلاقیت برای درس انشاء و علاقه‌مندی دانش‌آموزان به آن

مقایسه با وضع مطلوب:

در مقایسه با وضع مطلوب، دانش‌آموزان بایستی به خوبی خلاقیت ذهنی خود را بر روی کاغذ به صورت انشاء بنویسند.

جمع‌آوری اطلاعات

برای حل این مشکل ابتدا به جمع‌آوری تجربیات اولیا دانش‌آموزان در ارتباط با درس انشاء پرداختم و در جلسه‌ای که در آبان ماه برگزار شد مسئله را مطرح نمودم و از تجربیات همکاران محترم استفاده نمودم. و در این رابطه به مطالعه‌ی کتاب‌های مختلف از جمله: آیین نگارش، ره‌یافت‌های آموزشی و تربیتی در درس انشاء خودآموز روش تدریس مهارت نوشتن در دوره‌ی ابتدایی، خودآموز روش تدریس زبان فارسی، شیوه‌های خلاق آموزش انشاء، آموزش خاطره‌نویسی پرداختم. در یک تقسیم‌بندی کاری در مرحله اول، نحوه تدریس زنگ انشای چند نفر از همکاران را جویا شدم که آیا نگارش‌ها باید در منزل یا در کلاس باید صورت بگیرد، نظر اولیای دانش‌آموزان که در مدرسه حاضر می‌شدند پرس‌وجو کرده و یادداشت می‌کردیم که نظرات متفاوتی ایراد می‌شد در یک نمونه آماری که به دست آوردیم معلوم شد که اکثر انشاءها در منزل نوشته می‌شود که این روش با توجه به تحقیقات و نظر اکثر علمای تعلیم و تربیت کاملاً منسوخ است و اکثر اولیا از این امر ناراضی بودند و دانش‌آموزان نیز در کلاس تمایل به شنیدن نوشته‌های هم‌کلاسی خود نشان نمی‌دادند.

برای اکثر آموزگاران نیز ساعت انشاء کسل‌کننده و خسته‌کننده می‌باشد، در یک نظرسنجی از بچه‌ها، آن‌ها نیز بیان کردند که نمی‌دانند چگونه انشاء بنویسند، موضوعات برای آن‌ها قابل‌فهم نیست، مورد علاقه آن‌ها نیست.

در نوشته‌هایی که در خصوص نگارش و مخصوصاً نگارش خلاق، مقطع ابتدایی لازم بود جمع‌آوری کردیم که در پایان به‌طور مختصر گوشه‌هایی از مطالب یادداشت می‌گردد. در ساعت انشاء می‌توان با ایفای نقش، قصه‌گویی و نمایش خلاق به عالی‌ترین اهداف زبان‌آموزی دست یافت که نوشتن نیز یکی از

این اهداف است ایجاد برقراری ارتباط انسانی و عاطفی، نظم‌بخشی به افکار گفتار پرورش قوه تفکر استدلال، استنتاج و به‌طور کلی رشد و شکوفایی خلاقیت و استعدادهای زبانی در دانش‌آموزان می‌انجامد. برای حل این مشکل ابتدا به جمع‌آوری تجربیات اولیا دانش‌آموزان در ارتباط با درس انشاء پرداختم و در جلسه‌ی ارتقا کیفیت آموزگاران در آبان ماه مسئله را مطرح نمودم.

هنر دیدن در نویسندگی

نوشتن کار بی‌هوده‌ای است اگر در ابتدای امر هنر دیدن جهان، به منزله یک داستان بالقوه به ذهن متبادر نشود. (ولادیمیر ناباکوف)

برای آنکه بتوانیم خوب بنویسیم باید آدم‌ها وزندگی‌هایشان را بشناسیم باید دقیق و عمیق به پدیده‌ها و مسائل اطرافمان نگاه کنیم و عمیقاً درباره‌شان فکر کنیم. ما در مقام یک نویسنده زمانی قادر خواهیم بود، احساس زندگی را به خواننده آثارمان منتقل کنیم که ابتدا خودمان عمیقاً این احساس را تجربه کرده باشیم. در این راه هنر دیدن به ما بسیار کمک خواهد کرد. هنری که با صبری طولانی به دست می‌آید به‌واقع یک هنرمند، یک نویسنده می‌داند که در هر چیز، جزئی کشف نشده و نادیده وجود دارد، اما ما چشمان خود را عادت داده‌ایم تا تنها چیزهایی را ببینیم که دیگران پیش از ما دیده‌اند ولی یک نویسنده به خوبی می‌داند که در فرد یا شیء یا پدیده‌های چیزی نهفته است که آن فرد یا آن شیء را از افراد یا اشیاء دیگر متمایز می‌کند او باید به دنبال این نظم‌های مخفی این جزءهای نهفته برود حقیقت این است که اکثر انسان‌ها در اغلب لحظات به علت غرق شدن در عادت‌ها فرورفتن در خودخواهی‌ها و یا سرد شدن در بی‌تفاوتی‌های تنها روی خود توجه و تمرکز دارند تا اشیاء و موجودات اطرافشان و تنها در بعضی لحظات کوتاه ناب شاعرانه و معنویت که می‌توانند هستی و وجود را حس کنند بنابراین پیشنهاد می‌کنم روی هنر دیدن تمرین کنید یعنی باید سعی کنیم حساسیت‌ها را بالا ببریم و توانایی جذب و گرفتن همه امواجی را که از آدم‌ها روابط و موقعیت‌هایشان منتشر می‌شود را کسب کنیم توجه داشته باشیم که این حساسیت‌ها با احساساتی بودن به‌شدت فرق دارد احساساتی بودن یعنی خود را به دست احساسات سپردن یعنی در احساسات فرورفتن و غرق شدن در سال‌های تدریس به‌دفعات بسیاری از هنر جویان پرسیده‌اند که چرا هر چه می‌نویسند مفهومی ندارد چرا شخصیت‌های آثارشان عمیق نیست و یا خط طرح داستان فاقد منطق است و نتیجتاً نویسنده شدنشان دارد به رؤیایی واهی تبدیل می‌شود خب این دوستان باید ابتدا با توجه مطالعه و تجربه خود را به خوب دیدن مسلح کنند آن‌ها باید بیش از هر چیز یک بیننده دقیق باشند تا متوجه مسائلی شوند که مخاطبان آثارشان هنوز متوجه آن نشده‌اند و یا بر روی آن‌ها توجه و دقت کافی ذکر کرده‌اند واقعیت این است که دنیا و موجوداتش در چشم نویسندگان صاحب نبوغ به همان شکل‌های معمول سنتی نیست که دیده می‌شود بلکه

مجموعه‌ای از غافلگیری‌های منحصر به فرد است که نویسندگان متبحر آموخته‌اند که آن‌ها را به روش خاص خودشان ببینند و بر کاغذ بیاورند پس بهتر است قبل از نوشتن ابتدا یاد بگیریم که چگونه می‌توان خوب، دقیق، و عمیق بینیم. (احمد سپنتامهر، ۱۳۸۹)

قسمت اول: زاویه دید (نظرگاه)

این مبحث را با یک پرسش شروع می‌کنیم! آیا میدانید نخستین مسئله‌ای که نویسنده به هنگام شروع داستان با آن مواجه می‌شود، چه می‌باشد؟

پاسخ: بالأخره چه کسی می‌خواهد داستان من را تعریف کند؟

یا راوی داستان کیست؟ یا از چه زاویه دیدی باید استفاده کنم؟ به نظر بسیاری از منتقدان، گزینش راوی یا انتخاب زاویه دید مناسب، مهم‌ترین گزینشی است که نویسنده به آن دست می‌زند نویسندگان مطرح و شناخته شده وسواس بسیاری، در انتخاب زاویه دید داستان نشان می‌دهند: چرا؟ برای اینکه حوادث، کنش‌ها؛ و وقایع ناگزیر توسط کلمات در اختیار خواننده قرار می‌گیرد، اما آنچه مهم است این است که به یاری کلمات چه کسی یا چه شخصیتی؟! انتخاب صحیح روایتگر موجب برانگیختن عاطفی و ذهنی خواننده شده، نهایتاً شرکت خواننده را در اثر موجب می‌شود.

اینک به توضیح و تعریف انواع زاویه دید (نظرگاه) همراه با مثال‌هایی می‌پردازیم اما آنچه لازم است اشاره شود این نکته می‌باشد که زاویه دید دوم شخص را در مبحث مونولوگ (تک‌گویی) توضیح و تشریح خواهیم کرد.

تعریف زاویه دید

زاویه دید یا نظرگاه به منظری گفته می‌شود که رویدادهای داستان از آنجا دیده می‌شود و یا می‌توان گفت به روایتگری اطلاق می‌گردد که نویسنده به یاری او داستان خود را برای خواننده با می‌گوید. (احمد سپنتامهر، ۱۳۸۹)

بررسی انواع نظرگاه‌ها الف: زاویه دید اول شخص مفرد

۱- از دید شخصیت اصلی

۲- از دید شخصیت فرعی

نویسنده در داخل یکی از شخصیت‌ها رفته، از چشم خواننده ناپدید می‌شود. و این شخصیت برگزیده نویسنده است که به جای نویسنده، داستان را به طریق اول شخص نقل می‌کند. این شخصیت ممکن

است فرعی و یا اصلی باشد، در حوادث داستان شرکت داشته یا فقط ناظر حوادث داستان باشد. در مثال ذکر شده، نویسنده هر چه را اتفاق می‌افتد از دید ملخ می‌بیند یعنی همه افسانه، بیان افکار و احساسات ملخ از زبان خود اوست.

از گرسنگی و سرما کز کرده بودم و مورچه را می‌دیدم که داشت دانه ذرتی را که از تابستان قبل انبار کرده بود، هن‌وهن‌کنان بر روی برف‌ها می‌کشید. شاخک‌هایم از سرما جمع شده بود و پای چپ عقبم بی‌اختیار می‌لرزید آخرالامر دیگر نتوانستم طاقت بیاورم. گفتم:

مورچه عزیز، دوست من، ممکن است لطفاً یک خورده از ذرتان را به من بدهید؟

مورچه به سر تا پای من نگاه کرد و با تکبر گفت:

تابستان چه کار می‌کردی؟

درحالی‌که خاطرات خوش گذشته را در ذهن مرور می‌کردم، معصومانه گفتم:

از کله سحر تا غروب آواز می‌خواندم

مورچه با حالتی از خود راضی، پوزخندی زد و گفت:

خوب، چون که تمام تابستان مشغول آواز خواندن بودی، بهتر است تمام زمستان هم مشغول رقصیدن باشی!

از کنار لانه مورچه می‌گذشتم، هوا بسیار سرد شده بود و برف همه‌جا را پوشانده بود، دانه‌ای را که پیدا کرده بودم با زحمت در روی برف‌ها می‌کشیدم ملخ را دیدم که با مورچه داشت صحبت می‌کرد، دقت کردم تا ببینم چه می‌گویند، ملخ می‌گفت: مورچه عزیز، دوست من، ممکن است لطفاً یک خورده از ذرت خودتان را به من بدهید؟

مورچه کمی به سرتاپای ملخ ننگانه کرده، انگار فهمید بود که چه حیوان بازیگوش و تن‌پروری است.

پرسید، تابستان چه می‌کردی؟

ملخ جواب داد: از کله سحر تا غروب آواز می‌خواندم

مورچه که متوجه حضور من شده بود روبه من کرد و گفت:

چون تمام تابستان آواز خوانده است فکر می‌کنم بهتر است تمام زمستان را هم برقصد.

هر دو شروع به خندیدن کردیم.

از محدودیت‌های این شیوه از زاویه دید می‌توان به موارد زیر توجه نمود:

۱- میدان دید نویسنده تنگ و محدود می‌شود، و خواننده هم نمی‌تواند غیر از جایی که شخصیت انتخاب شده نویسنده در داستان می‌رود، از جای دیگری مطلع شود. لازم به ذکر است که نویسنده باید با مهارت در انتقال و یا ذکر گفتگو و یا به‌طور طبیعی شخصیت داستان نیش را از مسائل و موضوعاتی که نمی‌تواند ببیند آگاه کند و یا در محل حوادث مهم حاضر نماید.

۲- دست نویسنده برای تجزیه و تحلیل مستقیم و کامل در داستان، بسته است زیرا ممکن است نویسنده میزان استعداد و آگاهی راوی را فراموش کند و حرف‌های گنده‌تر از دهان او در دهانش بگذارد، یعنی به‌بیان دیگر، ممکن است گویش راوی با معلوماتش و یا با بیان وی با میزان و حد درک احساسی او از مسائل نخواند.

بدین معنی که اگر به‌طور مثال شخصیت، انسانی کم‌سواد و بسیار عامی باشد، روایت گفت‌وگو و نگاهش (احساساتش) به مسائل باید متناسب با ویژگی‌های شخصیتی او باشد.

اما محسنات این ویژه:

۱- واقعی‌تر، صمیمیت بیشتر، و زنده بودن داستان (شخصیت‌ها و حوادث داستانی) را دنبال دارد.

۲- ضمن دادن سرعت مناسب به حوادث و اتفاقات، از آنجا که داستان مستقیماً از زبان شخصیت شرکت‌کننده در حوادث نقل می‌شود، دیگر واسطه‌ای به نام نویسنده بین خواننده و داستان وجود ندارد.

۱- زاویه دید دانای کل:

داستان به وسیله نویسنده گفته می‌شود و از دید سوم شخص (او). نویسنده آزاد است به هر جا که دلش خواست سر بکشد هرگاه اراده کرد از نیات، افکار و احساسات شخصیت‌ها می‌شود مطلع شده، ما را نیز در جریان بگذارد، از دانش و مزایای بی‌حدی برخوردار است چون دانای کل هست. او می‌تواند رفتار شخصیت‌هایش را تحلیل کند و اگر میلش کشید به تفسیر درباره معنی و مقصود داستانی که می‌گوید بپردازد. او از همه چیز باخبر است، اسرار نهان را می‌داند و مختار است که درباره هر چیزی کم بگوید یا زیاده‌گویی کند. به مثال ذکر شده توجه کنید، هر آنچه هر دو شخصیت می‌گویند یا انجام دهد نقل شده است و هم اکنون افکار و احساسات آن‌ها برای خواننده باز می‌شود حتی نویسنده در پایان معنی و مقصود داستان را نتیجه‌گیری می‌کند. مورچه خسته و کوفته دانه ذرتی را که از تابستان گذشته انبار کرده بود، هن‌هن کنان بر روی برف‌ها می‌کشد در همان حال پیش خودش فکر کرد که شام امشب خیلی خوشمزه و مقوی بود. ملخی، از سرما کز کرده و گرسنه، همین‌طور به روبرو زل زده بود ولی

آخر الامر دیگر طاقتش تمام شد: مورچه عزیز، دوست من، ممکن است لطفاً یک خورده از ذرت خودتان را به من بدهید؟ مورچه پرسید: تابستان چه کار می‌کردی؟

بعد نگاهی به سر تا پای ملخ انداخت و فهمید که او چه جور حیوانی است ملخ که نمی‌دانست بعد چه خواهد شد، خوشحال جواب داد:

از کله سحر تا غروب آواز می‌خواندم.

مورچه حنایی رک طوری که انگار تحقیر ملخ برایش اهمیتی ندارد، گفت: خوب، چون که تمام تابستان مشغول آواز خواندن بودی، بهتر است تمام زمستان هم مشغول رقصیدن باشی!

هر کس موقع جوانی بازیگوشی کند موقع پیری هیچ چیز نخواهد داشت

شکل داستان‌های زاویه دید دانای کل می‌تواند با هم بسیار متفاوت باشد زیرا هر نویسنده‌ای به میزانی مشخص به خود اجازه می‌دهد از قضا و شخصیت‌ها مطلع باشد. حسن این زاویه دید، در انعطاف‌پذیری آن در نقل داستان و توانایی تغییر مدام زاویه دید از یک شخصیت به شخصیت دیگر می‌باشد به زبان دیگر، این شیوه وسیع‌ترین عرضه را پیش روی نویسنده می‌گشاید اما از محدودیت‌ها و معایب این زاویه دید:

همواره این خطر وجود دارد که نویسنده بین داستان و خواننده قرار بگیرد یا تغییر مدام زاویه دید از یک شخصیت به شخصیت دیگر، ممکن است موجب از بین رفتن ارتباط منطقی بین اجزاء داستان، یا به هم خوردن وحدت داستانی شود.

این شیوه و زاویه دید بیش از هر زاویه دید دیگری می‌تواند بد به کار برده شده است، اگر نویسنده‌ای با مهارت و چیره‌دستی از این شیوه استفاده کند به عمق و وسعت والایی در داستان دست می‌یابد ولی اگر آن را به بکار ببرد واقعی بودن داستان خود را زیر سؤال خواهد برد.

امروزه نویسندگان سعی می‌کنند که دخالتی از این نوع در داستان نکنند و یا اگر از این زاویه دید استفاده کردند حداقل از دید یکی از شخصیت‌ها باشد. (احمد سپینتامهر، ۱۳۸۹)

۲- زاویه دید دانای کل محدود

الف- از دید شخصیت اصلی

ب- از دید شخصیت فرعی

در این زاویه دید مانند زاویه دید دانای کل نامحدود، داستان به طریقه سوم شخص گفته می‌شود، ولی تنها از دید یکی از شخصیت‌های داستان (او) (تفاوت با زاویه دید دانای کل نامحدود)

این شخصیت را شخصیت انتخابی می‌نامیم نویسنده هرچه می‌بیند، از نگاه همین شخصیت می‌بیند و با افکار او حرف‌هایش را میزند، نویسنده می‌تواند به درون یا بیرون شخصیت نفوذ کند و آنچه را او می‌بیند و می‌شنوند (یرونی) و یا احساس و یا فکر می‌کنند (درونی) ارائه دهد.

به زبان ساده‌تری می‌توان گفت: نویسنده از همه چیز این شخصیت، حتی بیش از خود او، باخبر است. و این مکان را دارد که افکار و اعمال او را تفسیر هم بکند.

اما نکته مهم در این زاویه دید این موضوع می‌باشد که نویسنده، در این نوع زاویه دید، افکار و احساسات و اعمال دیگران را نمی‌داند.

اگر هم بداند و بخواهد بگوید فقط از دید شخصیت انتخابی داستانش می‌تواند راجع به افکار دیگران اظهار نظر کند. شخصیت انتخابی (او) نویسنده ممکن است فرعی یا اصلی باشد یعنی می‌تواند در جریان حوادث شرکت داشته باشد و یا فقط ناظر حوادث باشد. انتخاب درست در این موارد، برای داستان بسیار حائز اهمیت است این نکته لازم به ذکر است که کمتر نویسنده‌ها پیدا می‌شود که از زاویه دانای کل محدود استفاده کند و از دید شخصیت‌های فرعی برای روایت داستان استفاده کند. داستان ذکر شده مربوط به دانای کل محدود و از دید مورچه می‌باشد، نویسنده درباره اینکه ملخ چه می‌کند و یا چه احساسی دارد، به ما چیزی نمی‌گوید ما فقط از آنچه مورچه می‌بیند یا می‌شنود و یا می‌داند، مطلع می‌شویم یعنی حتی ملخ را هم از دید او می‌بینم.

مورچه خسته و کوفته، دانه ذرتی را که از تابستان قبل انبار کرده بود، هن‌هن‌کنان به روی برف‌ها می‌کشید. در همان حال پیش خودش فکر می‌کرد که شام امشب خیلی خوشمزه و مقوی خواهد بود تازه آن وقت بود که مورچه متوجه ملخی که از سرما کز کرده بود شد،

ملخ گفت: مورچه عزیز دوستان من ممکن است لطفاً یک خورده از ذرت خودتان را به من بدهید؟

مورچه به سر تا پای ملخ نگاه کرد و فهمید او چه جور حیوانی است. بعد پرسید: تابستان چه کار می‌کردی؟

ملخ جواب داد: از کله سحر تا غروب آواز می‌خواندم

مورچه خیلی رک، طوری که انگار تحقیر ملخ برایش اهمیتی ندارد

گفت: خوب، چون که تمام تابستان مشغول آواز خواندن بودی، بهتر است تمام زمستانم هم مشغول رقصیدن باشی!

محسنات:

داستان‌هایی که به طریقه دانای کل محدود (او) نقل می‌شود، به واقعیت نزدیک‌تر است تا زاویه دید دانای کل. زیرا در این شیوه فقط از دریچه افکار و احساس‌های یک نفر جهان را می‌نگریم و این با شرایط عادی زندگی بیشتر هماهنگ است. (احمد سپن‌تامهر، ۱۳۸۹) ضمن اینکه در این زاویه دید، داستان خودبه‌خود یکدست می‌شود، چون تمام جزئیات داستان نتیجه تجربیات تنها یک نفر است.

اما محدودیت این زاویه دید، درست همانند اولین محدودیت ذکر شده در صفحه ۳ زاویه دید اول شخص می‌باشد (محدودیت مکانی و زمانی نویسنده)

۳-زاویه دید بیرونی (ظاهری یا زاویه دید نمایشی)

در نظر بگیرید که دوربینی در دست دارید و با آن همه‌جا می‌روید ولی فقط چیزهایی را که دیده یا شنیده‌اید را ضبط می‌کنید، یعنی به عنوان نویسنده در این زاویه دید، نمی‌توانید تحلیل و تفسیر کنید و یا به درون ذهن شخصیت‌های رسوخ نمایید.

به زبان ساده‌تر، شما در این زاویه دید، خواننده را به عنوان تماشاگر درجایی می‌نشانید تا با خواندن داستان، حوادث را تماشا کند. به‌واقع این زاویه دید برای فیلم‌نامه و نمایشنامه بسیار کار برد جذاب‌تری دارد خواننده شما، آنچه را که شخصیت‌ها انجام می‌دهند و می‌بینند و یا آنچه را که آنان می‌گویند، می‌شنود؛ اما فقط از طریق حدس و گمان شخصیت است که درباره افکار، احساسات آن‌ها و یا آنچه آن‌ها واقعاً هستند، قضاوت می‌کند. (زاویه دید داستان‌های مینی مالیتی (با این زاویه دید می‌توان بهترین و جذاب‌ترین داستان‌هایی نوشت را که تماماً با گفتگو نوشته و پرداخت شده باشد. اما خیلی کم داستانی پیدا می‌شود که موبه‌مو و دقیقاً به این شیوه نوشته شده باشد، زیرا محدودیت‌های که این شیوه به نویسنده تحمیل می‌کند، طاقت‌فرسا است. و به محض اینکه نویسنده جملاتی از خود به داستان اضافه کند، خواننده در می‌یابد که او با نوشتن این کلمات، در جهت تحلیل داستان پیش رفته است. اما نکته بسیار مثبت این داستان‌ها (زاویه دید بیرونی) سریع بودن شکل داستان‌گویی آن است. داستان ملخ و مورچه را به شیوه زاویه دید بیرونی آورده‌ایم توجه کنید در هیچ جای داستان به آنچه شخصیت‌ها فکر یا احساس می‌کنند اشاره می‌شده، خواننده خود مجبور به تجزیه و تحلیل و برداشت می‌باشد: مورچه دانه ذرتی را که شاید از تابستان قبل انبار کرده بود، به روی برف‌ها می‌کشید. سرما بیداد می‌کرد: اما او همچنان تقلا می‌کرد و عرق می‌ریخت ملخی که شاخک‌هایش از سرما جمع شده بود و پای چپ عقبش بی‌اختیار می‌لرزید، چنددقیقه‌ای می‌شد که به جلو زل زده بود. آخر الامر گفت: مورچه عزیز، دوست من، ممکن است یک خورده از ذرتان را به من بدهید؟ مورچه به سر تا پای ملخ نگاه کرد، بعد با اوقات تلخی گفت: تابستان چه کار می‌کردی؟

ملخ با همان لحن قبلی گفت: از کله سحر تا غروب آواز می‌خواندم مورچه لبخند کمرنگی زد و گفت: خوب، چون که تام تابستان مشغول آواز خواندن بودی، بهتر است تمام زمستان هم مشغول رقصیدن باشی!

در این زاویه دید، Action یا عمل داستانی و فعالیت شخصیت‌ها بسیار زیاد دیده می‌شود همانطور که گفته شد داستان عمدتاً از طریق گفتگو و حرکات و رفتار بیرونی و ظاهری اشخاص نوشته می‌شود و دست نویسنده برای تجزیه و تحلیل در داستان بسته است.^۱

تجزیه و تحلیل اطلاعات

پس از بررسی نظرات اولیا و همکاران به این نتیجه رسیدم در درس انشاء موانع زیادی وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- ضعف فرهنگ مطالعه
- ۲- جایگاه نداشتن فرهنگ انتقاد و رواج فرهنگ تملق
- ۳- فرهنگ جرئت نداشتن و اتکا به خانواده برای ابراز ایده‌ها و آرام و هجوم به مسائل و برآورد راه‌حل و ارائه آن‌ها
- ۴- عدم وجود تشویق کارساز و مناسب
- ۵- ارزش نگذاشتن به نوشته‌های ابتدایی
- ۶- ملموس نبودن موضوعات و مسائل مورد بحث و تکراری بودن آن‌ها
- ۷- همکاری نامناسب خانواده‌ها
- ۸- عدم وجود ارزیابی دقیق از درس انشاء
- ۹- ذاتی و ارثی پنداشتن امر خلاقیت و ابداع
- ۱۰- مشخص نبودن جایگاه درس انشاء در برنامه‌ی درسی به صورت اعتقادی و سهل‌الوصول بودن و در اختیار گرفتن آموزش آن و نیز زمان آن برای تکمیل دروس دیگر.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به منابع ذیل: ای، ام فورستر وجوه رمان- تأملی دیگر در باب داستان ترجمه محسن سلیمانی.

دانش‌آموزان بی‌انگیزه در مدرسه و راهبردهای افزایش انگیزش

راه کارهای خلاقانه پیرامون تقویت انشای دانش‌آموزان:

۱- بهتر است جلسات کلاس درس انشاء در کتاب‌خانه‌ی مدرسه برگزار شود. زیرا دیدن یا تورق کتاب، هرچند به مدتی کوتاه باشد حس کنجکاوی، علاقه و اشتیاق دانش‌آموزان را به مطالعه کتاب برمی‌انگیزد.

۲- بعد از تدریس هر درس نگارش در کلاس از دانش‌آموزان خواسته شود انشای خود را در کلاس با فکر و قدرت تخیل خودشان بنویسند، نوشتن انشاء در کلاس درس اعتمادبه‌نفس، قدرت تفکر و خلاقیت و استقلال را در دانش‌آموز تقویت می‌کند و او ناچار است که خودش به این تکلیف عمل کند.

۳- در هر جلسه، از یک گروه با فرد خواسته شود یک کتاب را به کلاس بیاورد و به منظور آشنایی بیشتر با این کتاب برای مطالعه، از دانش‌آموزان بخواهیم که در دفتر انشاء صفحه‌ای را به معرفی کتاب اختصاص دهند.

۴- برای تکلیف شب، یک شعر یا متن ادبی کوتاه و مناسب را یادداشت کنند و در کلاس ارائه دهند.

۵- برای رفع ضعف بزرگ بیانی اکثر دانش‌آموزان، زمان کوتاهی برای تمرین «خوب سخن گفتن» در کلاس در نظر می‌گیریم. به این نحو که از دانش‌آموز می‌خواهیم در یک دقیقه یا بیشتر درباره‌ی موضوعی صحبت کند.

۶- می‌توان در پایان هر نوبت تحصیلی، مجله‌ای ادبی منتشر کرد به شرطی که مطالب آن را همه‌ی دانش‌آموزان بنویسند و در کلاس‌های انشاء مطرح شود. این مجله می‌تواند در سطح یک کلاس یا مدرسه باشد.

۷- نوشتن داستان از یک ضرب‌المثل و اجرای نمایشی آن در کلاس برای تقویت خلاقیت و تخیل دانش‌آموزان مفید است.

۸- جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها و جملات ادبی در خصوص یک موضوع به افزایش علاقه، ذوق و درک ادبی دانش‌آموزان کمک می‌کند.

۹- ارائه‌ی موضوع‌های پیشنهادی از سوی دانش‌آموزان در کلاس انشاء و جمع‌آوری آن‌ها که منبعی خوب برای موضوع انشاء هستند، ذوق نوشتن را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند.

چگونگی انجام کار و نتایج

بعد از بیان چگونگی نگارش انشاء و بیان نکات لازم نگارشی به شاگردان، چند نمونه انشاء برای آن‌ها خواندم، قرار شد که در جلسه بعد همه دفترهای انشاء خود را به کلاس آورده و در کلاس انشاء بنویسند هر چند در ابتدا بچه‌ها مخالفت می‌کردند؛ اعتماد به نفس لازم را برای نگارش انشاء را در کلاس نداشتند پس از مدتی بحث و بررسی متقاعد شدند، که این کار را خودشان انجام دهند تا در کلاس‌های بالاتر بتوانند از عهده این کار بر آیند.

برای بار اول در مورد یک داستان که در هفته گذشته از کتاب داستان خوانده بودم روی تخته‌سیاه یک جمله از آن را بدین مضمون نوشتم ((یک روز خرگوش کوچولو تصمیم گرفت تنهایی به جنگل برود کمی که از خانه‌ی خودش دور شد یک دفعه صدای بلندی را ...)) از دانش‌آموزان خواستم هر کس بنا به علاقه و سلیقه خود، ادامه این جملات را بنویسند. بچه‌ها خیلی احساس نارضایتی می‌کردند وقتی گفتم حتی اگر دو سطر هم بنویسند قبول است، برای من خیلی اهمیت دارد قبول کردند و نمره خوبی خواهند گرفت، کم‌کم شروع به نوشتن کردند جلسه نگارش چون اولین بار طولانی شد، تمامی انشاءها و ذکر تاریخ و امضا، قرار شد که در جلسه بعد در کلاس خوانده شود، بعضی از انشاءها خیلی خوب نوشته شده بود، قدرت تخیل، خلاقیت بعضی از بچه‌ها خیلی خوب بود، برخی دیگر از نظر جمله نویسی و اصول نوشتاری مشکل داشتند.

بعضی‌ها انشاءهای خنده داری داشتند با خواندن انشاءها به کلاس شادابی می‌بخشیدند، رضایت دانش‌آموزان را از این روش احساس می‌کردیم.

برای بالا بردن ضریب دقت دانش‌آموزان و مطمئن بودن از توجه شاگردان مقرر شد که پس از خواندن هر متن انشای وی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و یک نفر از بچه‌ها به صورت اتفاقی خلاصه انشای وی برای کلاس بازگو نماید هر چند شروع این کار با سختی بود. چراکه دانش‌آموزان ابتدا قادر به نوشتن نبودند از جلسه‌های آینده رغبت و علاقه دانش‌آموزان کاملاً مشهود بود. برای بررسی و مقایسه تفاوت روند و پیشرفت نگارش نمونه‌هایی از انشاءهای جلسات اول تا ششم را جمع‌آوری نموده اما نکته مهمتر از این، آن بود که اعتماد به نفس آن‌ها به سطحی رسیده بود که خودشان می‌توانستند بدون کمک گرفتن و دیکته دیگران خود در مورد موضوع ارائه شده، ولو چند سطر نگارش نمایند.

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد با اجرای این روش‌ها:

- دانش‌آموزان خود قادر به نوشتن انشاء شدند هر چند در حد چند سطر
- اکثریت دانش‌آموزان به خاطر تخیلی بودن داستان‌ها علاقه‌مند به نوشتن شده بودند.

- دانش‌آموزان اعتماد به نفس لازم را در نوشتن پیدا کرده بودند.
- با این روش‌ها بهتر می‌توانیم از زمینه‌های روانی و علایق آن‌ها پی ببریم.
- دانش‌آموزان مستعد در نگارش شناسایی و هدایت می‌شدند.
- مهارت‌های گوش دادن و صحبت کردن آن‌ها در کنار مهارت نوشتن تقویت می‌شود.
- با توجه به روند صعودی پیشرفت، در مقایسه انشاءها - توالی مطالب، گنجینه لغات و تنوع مطلب بهتر می‌شود.
- دانش‌آموزان با قرار دادن خود به جای قهرمان علاقه‌مند می‌شوند و روحیه شادابی در این رنگ دارند.
- چون خود را قهرمان داستان می‌دانند در مواجه شدن با مشکلات خلاقانه تصمیم می‌گیرند و از مواجه با شکست هراس نداشته و آثار مطلوبی در زندگی آینده آن‌ها خواهد داشت.

پیشنهادها

- ۱- باید کوشید تا کلاس انشاء که مادر تمام دروس است دارای برنامه و طرحی مناسب در ابعاد گوناگون آموزشی باشد
- ۲- مشکلات و تنگناها و علل افت و نارسایی کلاس انشاء به درستی بررسی و تحلیل گردد و راه‌حل‌های مناسب و علمی برای رهایی از این شرایط نامناسب مطرح شود. (ره‌یافت‌های آموزشی و تربیتی در درس انشاء سید حسین حسینی نژاد)
- ۳- شیوه‌های مناسب نگارش و انشاء به دانش‌آموزان شناخته شود.
- ۴- مجموعه‌ی تجربه‌های موفق، روش‌های مطلوب و شیوه‌هایی که آموزگاران موفق در این زمینه داشته‌اند جمع‌آوری، بازیابی و بررسی شود.
- ۵- فرهنگ مطالعه رواج یابد و در ساعت انشاء از مطالعه و کتاب‌خوانی و فرهنگ انتقاد استفاده شود.
- ۶- تشویق اولیا و مربیان در ارتباط با نوشته‌های دانش‌آموزان
- ۷- برگزاری المپیادهای انشاءنویسی
- ۸- بحث و تبادل نظر، پرسش و پاسخ در درس انشاء
- ۹- بهترین انشاءها در سر صف خوانده شود و مورد تشویق مناسب قرار گیرد فراست سبحانی.

دانش‌آموزان ابتدایی باید تناسب، اندازه و کیفیت استفاده از لغات مطابق گنجینه لغات و سایر مسائل رعایت و مدنظر قرار گیرد و حتی چند جلسه آغاز سال با روند نگارش مخصوصاً با توجه به گروه سنی‌شان آموزش داده شوند، حتی چندین مورد از انشاءهای سوم ابتدایی‌های سال قبل خوانده شود این

آموزش‌ها با توجه به توانایی و ذوق و سلیقه هر آموزگار و دیدگاه وی می‌تواند گوناگون باشد اما از نظر ما می‌تواند بدین گونه باشد:

- ۱- موضوعی برای انشاء انتخاب می‌شود باید کاملاً واضح و محدود و توضیحات را در خصوص آن موضوع را ارائه داد.
- ۲- چگونگی ربط دادن جملات و گسترش حوزه واژگان و افزایش کمیت جمله‌ها آموزش داده شود.
- ۳- تصاویری که در اختیار دانش‌آموزان قرار دهیم و از آن‌ها بخواهیم در مورد تصاویر چند سطر برای ما بنویسند.
- ۴- جملات درهم‌ریخته را با اندازه‌های متفاوت در اختیار آن‌ها قرار داد تا آن‌ها کامل نمایند.
- ۵- پاکیزه نویسی، رعایت اصول نگارش و علائم سجاوندی در پایه ابتدایی، چگونگی تنظیم ساختار انشاء و پیش‌نویس و پاک‌نویس نیز مورد تأیید و پیگیری قرار گیرد.
- ۶- با تعریف یک کارتون یا داستان می‌توانند یک انشاء خوب بنویسند، البته بهتر است این کارتون نمایش داده شود یا داستان را خودشان بخوانند.
- ۷- در مناطق دوزبانه بهتر است از ابتدا دانش‌آموزان علاوه بر زبان مادری از زبان فارسی که زبان نوشتاری و معیار و ملاک ارزیابی ما می‌باشد مدنظر همکاران بوده تا حوزه گنجینه‌ی لغات آن‌ها افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌ی این عمل، بسیاری از مشکلات و موانع پیشرفت و عللی که انگیزه‌ی یادگیری را از دانش‌آموزان گرفته بود شناسایی کردم و به کمک خود دانش‌آموزان و اولیای مدرسه اطلاعاتی به دست آمد که از طریق آن‌ها عمل پژوهشی‌ام را انجام دادم و به این نتیجه رسیدم که می‌توان روی رفتار دانش‌آموزان اثر مثبت گذاشت زیرا با مشاهده‌ی نتایج به‌دست‌آمده از وضعیت کلاس دیدم که در گروه پیشرفته‌ای خوبی حاصل شده است و این برای مراحل دیگر امیدوارکننده است اگر پایه تدریس بر انتقال معلومات به دانش‌آموزان استوار نباشد و به یک نظام تحقیقی و فعال که دانش‌آموزان محور اصلی انجام عمل باشند توجه شود. اگر محتوای مطالب آموزشی را با فعالیت‌های ذهنی دانش‌آموز منطبق سازند اگر کلاس درس طوری اداره شود که دانش‌آموزان با تلاش خود و با راهنمایی آموزگار به اهداف آموزش نائل شوند یادگیری بهتر و آسان‌تر صورت می‌پذیرد.

فهرست منابع

- رحیمی، عبدالکریم. (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان.
- پارسا، محمد. (۱۳۵۷). نظریه‌های یادگیری و آموزشی، دانشگاه تربیت آموزگار، چاپ اول.
- قانمی، علی. (۱۳۷۸). خانواده و مسائل مدرسه‌ای دانش‌آموزان، نشر آراین، چاپ سوم.
- قاسمی پویا، اقبال. (۱۳۸۲). راهنمای پژوهش در عمل، پژوهشکده تعلیم و تربیت، چاپ چهارم.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). روش‌های اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، نشر دوران، چاپ چهارم.
- نصیریان، شهناز. (۱۳۸۲). ارائه‌ی راهکارهای مناسب جهت کاهش افت تحصیلی دانش‌آموزان، انتشارات آموزش و پرورش.
- مبینی پویا، محمدرضا. (۱۳۸۶). راهنمای نوشتن چکیده‌ی مقاله، سه‌شنبه، دوم بهمن ۱۳۸۶.

